

فکر کردن در باره‌ی «فکر کردن»



علی لطفی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه
حوزه و دانشگاه

مقاله‌ی پیش رو یکی از نوشته‌های مجموعه مقالاتی درباره‌ی چیستی تفکر، ابعاد آن و اصول و روش‌های پرورش تفکر در دانش‌آموزان است. برای شروع لازم است اول بدانیم دقیقاً در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ تفکر چیست؟ چه انواعی دارد؟ چه نقشی در وجود انسان ایفا می‌کند؟

تفکر یعنی...

در یک تعریف ساده، تفکر یعنی تلاش و جست‌وجو در میان معلومات داده‌شده و اندوخته‌های ذهنی برای دست‌یافتن به پاسخ یک پرسش و معلوم کردن مسئله‌ای مجهول. در این تعریف، تفکر یک «فرایند درونی» است. علاوه بر این معنا، تفکر معمولاً به معنای یک «نیرو» یا «توانایی» مختص انسان نیز در نظر گرفته می‌شود، یعنی «توانایی فکر کردن». این معنا نه به یک «فرایند ذهنی» بلکه به «توانایی پیمودن چنین فرایند ذهنی» اشاره دارد. در پرورش تفکر معمولاً می‌خواهیم ببینیم چگونه باید این نیروی درونی را تقویت کنیم؟

برای اینکه بتوانیم ایده و برنامه‌ای برای پرورش تفکر داشته باشیم، باید تعریف ساده‌ی خود از تفکر را دقیق‌تر بیان کنیم. به همین دلیل است که تاکنون رویکردها، نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی درباره‌ی چیستی تفکر و انواع آن و چگونگی رشد و پرورش آن پدید آمده‌اند که هر کدام نیز مبانی فلسفی و نظام معنایی ویژه‌ی خود را دارند؛ تفکر انتقادی، تفکر خلاق، فراشناخت، تفکر نظام‌مند (سیستمی)، تفکر طراحی و ... البته در میان این دیدگاه‌ها نقاط مشترکی هم هست، ولی تفاوت‌ها نیز پابرجا هستند. طبیعی است که ما نیز برای فهم دقیق معنای تفکر و انواع

آن، از نظام معنایی و مبانی فلسفه‌ی اسلامی شروع می‌کنیم و البته از نکته‌های مثبت و مفید دیدگاه‌های دیگر نیز پس از بررسی و تحلیل آن‌ها استفاده خواهیم کرد.

جایگاه تفکر در ابعاد وجودی انسان

انسان = عقل + وهم + فکر + ...
قبل از صحبت درباره‌ی خود تفکر، شایسته است، در نگاهی کل‌نگرانه، ببینیم این توانایی چه موقعیتی در نقشه‌ی وجودی انسان دارد؛ زیرا شناخت برخی ویژگی‌های تفکر، وابسته به نسبتی است که با دیگر ابعاد وجودی انسان دارد.

بر اساس آنچه در فلسفه و حکمت اسلامی تبیین شده است، هر انسان موجودی جسمانی و روحانی است. مرتبه‌ی روحانی او که در ادبیات فلسفی، «نفس» نامیده می‌شود، در عین یکپارچگی و وحدت خود با مرتبه‌ی جسمانی، صحنه‌ی حضور نیروهای متعدد شناختی و انگیزشی با مجموعه‌ای از روابط پیچیده است. مهم‌ترین نیرو از میان این نیروها، حقیقتی است که «عقل» نامیده می‌شود. این نیرو که وجه تمایز اصلی انسان از موجودات بی‌جان و جاندارانی همانند حیوانات و گیاهان است، در واقع خود از دو نیرو یا مرتبه‌ی کلی تشکیل شده است که با عنوان‌های «عقل نظری» و «عقل عملی» شناخته می‌شوند. «عقل نظری» که در مرتبه‌ی بالاتر از «عقل عملی» قرار دارد، در مراتب سطحی و ابتدایی، عهده‌دار شناخت حقایق کلی به واسطه‌ی مفاهیم ذهنی و استدلالی است و در مراتب عالی خود، به درک حضوری و شهود حقایق متعالی و معنوی می‌پردازد. به عبارت دیگر، یافته‌های «عقل نظری» همیشه مفهومی و «ذهنی» نیستند، بلکه با رشد روحانی انسان، این شناخت‌های مفهومی به عمق جان او نفوذ می‌کنند و از «دانسته‌ها» تبدیل به «داشته‌های وجودی» می‌شوند.

«عقل عملی» که در مرتبه‌ی نازل‌تری از «عقل نظری» است، نیرویی است که وظیفه‌ی تدبیر جسم و قوای جسمانی و همچنین دیگر نیروهای درونی را بر اساس یافته‌ها و راهنمایی‌های کلی «عقل نظری» به عهده دارد. به عبارت دیگر، «عقل عملی» با تشخیص اینکه در هر موقعیتی، چه عملی پسندیده و کدام یک ناپسند است، بدن و نیازهای بدنی و تمایلات و خیالات درونی را به گونه‌ای مدیریت و هدایت می‌کند که زمینه

برای رشد معنوی و تقرب حداکثری انسان به خداوند حاصل شود و عقل که وجه معنوی و متعالی وجود انسان است، اسیر هواها و هوس‌ها نشود.^۱

در حالی که از یک سو «عقل»، به عنوان شریف‌ترین نیرو یا مرتبه‌ی انسانی، رو به سوی عالم بالا دارد و در پی حقیقت، خیر و تعالی معنوی است، «وهم» دیگر نیروی درونی انسان است که متوجه ابعاد حیوانی و مادی انسان بوده و به دنبال هواها و هوس‌های این دنیایی است.

تفکر؛ نیروی در خدمت عقل حقیقت‌جو یا وهم‌هوس‌خواه؟

علاوه بر «عقل» در دو مرتبه‌ی نظری و عملی و «وهم»، از دیگر نیروهای درونی مهم انسان، نیروی حفظ و ذخیره‌ی ادراکات و تجربه‌های پیشین است که می‌توانیم آن را به صورت کلی «حافظه» نامگذاری کنیم.^۲ در کنار این نیرو، نیروی «تفکر» قرار دارد که عهده‌دار جست‌وجو در ادراکات و تجربه‌های ذخیره‌شده و تغییر، تجزیه و ترکیب آن‌هاست. این دو نیرو بیشتر خدمت‌دهنده به نیروهای دیگرند و به همین دلیل، نکته‌ی مهم در تعیین تفکر شایسته و تفکر ناشایسته،

دینی و آثار حکمت اسلامی، می‌توانیم بگوئیم تفکر شایسته شامل این گونه‌های متفاوت است:
۱. تفکر استدلالی: هدف از این گونه تفکر شناختن یک موجود یا پدیده حقیقی به‌واسطه ترکیب و تحلیل شناخت‌های پیشین است. نیروی تفکر در اینجا تحت استخدام «عقل نظری» است.

۲. تفکر سنجشگرانه: در این نوع تفکر، دلایل و مسیرهای طی شده برای اثبات یک ادعا مورد وارسی قرار می‌گیرد و صحت و سقم آن‌ها ارزیابی می‌شود. این تفکر، روی دیگر تفکر استدلالی است. در آنجا، فرد بر اثبات یک ادعا دلیل می‌آورد و در اینجا، فرد به دنبال بررسی آن است که آیا دلیل اقامه‌شده، برای اثبات یک ادعا، از صحت و کفایت برخوردار است؟

۳. تفکر عملی: این نوع تفکر نوعی تأمل و تدبیر در موقعیت و هنگامه‌ی عمل است که از مهم‌ترین وظایف «عقل عملی» است. عقل عملی در این نوع تفکر با استفاده از شناخت‌های کلی و تجربه‌های شخصی پیشین و همچنین، ملکات اخلاقی متناسب با افعال پسندیده که پیش از این کسب کرده است، به تشخیص وظیفه یا شایسته‌ترین اقدام در هر یک از موقعیت‌های عمل می‌پردازد.

۴. تخیل پسندیده: تخیل به معنای تحلیل و ترکیب صورت‌هایی است که از محسوسات و تجربه‌های پیشین، در ذهن ما بایگانی شده‌اند. این تحلیل و ترکیب تنها هنگامی که تحت مدیریت عقل عملی باشد، به سمت و سویی می‌رود که انسان را در مسیر حیات طیبه قرار دهد. ابداع‌های هنری معنوی یا نوآوری‌ها و خلاقیت‌هایی که به‌نوعی انسان را در سیر مراتب کمالی‌اش یاری می‌کنند، از این جمله‌اند.

۵. تفکر باطن‌نگر: مقصود از این تفکر نوعی تدبیر در هستی خود و دیگر موجودات، به‌عنوان «نشانه»‌های خداوند و رهنمون شدن از «نشانه» به سوی «صاحب نشانه» است. این نوع تفکر که می‌توان از آن به «تفکر در آفاق و انفس» نیز یاد کرد، نوعی تفکر بصیرت‌افزا و باطن‌بین است که انسان در آن، از سطح به عمق حرکت می‌کند و در جهت‌بخشی به شناخت‌های نظری انسان از یک سو و هدایت صحیح عقل عملی در تشخیص و اقدام مناسب از سوی دیگر نقش بسزایی دارد. واژه‌های «تفکر» و «تدبیر» در آیات قرآن، در بسیاری از موارد، ناظر به این گونه تفکر است.

هم به‌عنوان یک فرایند و هم به‌عنوان یک توانایی، این است که این جست‌وجو، تحلیل و ترکیب به چه هدفی و در خدمت کدام نیرو از نیروهای درونی انسان است؟ عقل یا وهم؟ در اینجا است که یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های نگاه اسلامی به تفکر با دیگر نگاه‌ها آشکار می‌شود: اگر نیروی تفکر در خدمت «عقل» و در مسیر دستیابی به حیات طیبه و نزدیکی انسان به خداوند باشد، شایسته و پسندیده است، حتی اگر درباره‌ی امور دنیوی باشد، ولی اگر هدف از تحلیل و ترکیب معلومات و تجربه‌ها، فرورفتن در زندگی این جهانی و غفلت بیشتر از حیات معنوی انسان باشد، چنین تفکری از نگاه اسلامی، بی‌ارزش و بلکه حتی ضدانسانی است.^۲

انواع تفکر شایسته

با نظر به توضیحات مذکور، باید نیروی تفکر را به گونه‌ای پرورش دهیم که تنها در خدمت عقل باشد و به گونه‌هایی از فرایند فکر کردن بپردازد که عقلی هستند. با نظر به منابع

